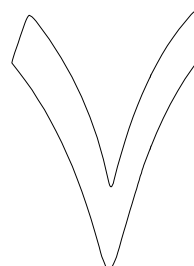


تحرکات قومی کردها و امنیت ملی ترکیه



* دکتر غلامعلی چگنی زاده

** محمد آثارتمر

* دکتر غلامعلی چگنی زاده عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی می باشد.

(cheznizadeh@yahoo.com)

** محمد آثارتمر دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای از دانشگاه علامه طباطبائی

می باشد. (m.asartamar@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۳/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۹

فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۲۱۸-۱۸۵.



چکیده

مقاله حاضر به بررسی تحركات قومی کردها در کشور ترکیه و تأثیر آن بر امنیت ملی این کشور می‌پردازد. نخست، با اشاره به چهارچوب تئوریک مکتب کینهاک تلاش خواهد شد موضوعات مهمی چون ارتباط بین ماهیت دولت و ضرورت امنیتی‌سازی مورد تأکید قرار گیرد. فرایند امنیتی‌سازی از طریق اورژانسی نمودن موضوعات مشخص، ظرفیت‌ها و پتانسیل جدیدی را موجب می‌شود. اما استمرار موضوع در دستور کار ملی در میان‌مدت، موجب کاهش توان ملی در مدیریت موضوع از یکسو و گسترش این ناتوانی به حوزه‌های متفاوت از سوی دیگر خواهد شد. امری که در نهایت بی‌ثباتی فراوانی را به دنبال خواهد داشت. در قسمت پایانی تأثیر قدرت گرفتن کردها در شمال عراق و تشکیل حکومت منطقه‌ای کردستان عراق، بر افزایش تحركات قومی تجزیه‌طلبانه کردهای ترکیه و نحوه برخورد ترکیه با این بحران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در مورد کردهای جمهوری ترکیه، این کشور در عمل و نوع برخورد خود با کردهای این کشور ثابت کرده بدون شک آنچه در توان داشته باشد به‌کار خواهد بست تا از ایجاد یک کردستان مستقل جلوگیری کند. در مقابل نیز، بحران طولانی کردها نشان می‌دهد چگونه اختلافات قومی می‌تواند توانایی‌های نظامی و اقتصادی یک کشور (مانند ترکیه) را تضعیف نماید.

واژه‌های کلیدی: امنیت ملی، تحركات قومی، تجزیه‌طلبی، ترکیه، پ.ک.ک.

مقدمه

رشد احساسات ملی‌گرایانه در ترکیه با هدف تاریخ‌سازی و هویت‌سازی برای یک قوم به قیمت هویت‌سوزی قومی دیگر، از دهه ۵۰ میلادی به بعد اوج گرفت. رفتار و نوع برخورد حاکمیت ترکیه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ موجب شد یک چالش اجتماعی به یک چالش سیاسی عمده تبدیل شود و در نهایت در دهه ۸۰ میلادی در سال ۱۹۸۴ با انجام یک حرکت مسلحانه به یک چالش امنیتی تبدیل گردد و امروزه دامنه آن نه تنها داخل ترکیه بلکه اطراف و اکناف را نیز آلوده نماید. گذشته و آینده کردهای منطقه خاورمیانه که بیشترین آنها در ترکیه زندگی می‌کنند (۲۴ درصد جمعیت ۸۰ میلیونی ترکیه را تشکیل می‌دهند) موضوع بسیاری از محافل علمی، سیاسی و امنیتی طی ۲۰ سال اخیر شده است. کردهای ترکیه اکثراً در یک نقطه اشتراک دارند و آن تجزیه ترکیه و تشکیل کردستان مستقل است.

آغاز خیزش کردها در جمهوری ترکیه، برای استقلال‌خواهی و تجزیه‌طلبی با حزب کارگران کردستان (PKK) بود که طی دهه ۱۹۸۰ مبارزات خود را به صورت مسلحانه و در نواحی جنوب شرقی ترکیه آغاز کرده‌اند. پ.ک.ک. که با برخورداری از حمایت مادی و معنوی کردها در قبال دولت ترکیه سر به شورش برداشت و ترکیه را به یکی از ناامن‌ترین کشورهای دنیا مبدل کرد و به مهم‌ترین محور و موضوع چالش امنیت ملی ترکیه تبدیل شده است.

مسئله کردها پس از فروپاشی حکومت صدام از اهمیت زیادی برخوردار شده؛ به این دلیل که مباحث و استدلال‌های به وجود آمده نشان می‌دهد پس از فروپاشی رژیم صدام و پذیرش نظام فدرالی برای اداره عراق، کردهای عراق قصد دارند تا به عنوان موتور محرک و الگوی مورد قبول کردهای ساکن سایر کشورها عمل نموده



و دولت‌های ایران، سوریه و به‌خصوص ترکیه را با دشواری‌های ناخواسته مواجه سازند. شاید همسایگان عراق (ترکیه، ایران، سوریه) در مناطق کردنشین نگرانی‌های جدی از آینده وضعیت کردستان داشته باشند، اما بی‌شک ترکیه نگران‌تر و در ابراز این دغدغه صریح‌تر از دیگر کشورهاست.

به‌طورکلی در این مقاله سعی شده به این دو پرسش پاسخ داده شود که: «تحركات قومی کردهای ترکیه چه تأثیراتی بر امنیت ملی ترکیه داشته است؟» و دیگر اینکه «سقوط صدام و قدرت‌گیری کردها در شمال عراق چه تأثیری بر تحركات کردهای ترکیه و امنیت ملی این کشور گذاشته است؟»

در این مقاله فرض بر این است که تحركات قومی تجزیه‌طلبانه کردهای ترکیه، تمامیت ارضی، نظام سیاسی، اقتصادی و هویتی این کشور (به‌طورکلی امنیت ملی) را به چالش کشیده است. مضافاً اینکه قدرت گرفتن کردها در شمال عراق به‌خصوص پس از سقوط صدام تأثیر مستقیمی در افزایش تحركات قومی تجزیه‌طلبانه کردها در ترکیه داشته است.

رویکرد نظری به امنیت ملی

شاید بتوان اساسی‌ترین نیاز بشر را امنیت ذکر کرد. نگرانی فزاینده در مورد وضعیت نامنی در جهان در حال توسعه و مشکلات روزمره‌ای که حیات و بقای انسان را در این جوامع به چالش کشیده، از جمله موضوعاتی است که ذهن پژوهشگران زیادی را به خود متوجه ساخته است. حدود ۹۰ درصد کشمکش‌های داخلی، بحران‌های منطقه‌ای و کلاً خشونت‌های شکل گرفته در سطح جهانی پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای در حال توسعه رخ داده است. در نتیجه این وضعیت، بیشتر کشورهای در حال توسعه به مکان‌های ناامن تبدیل شده‌اند که کیفیت زندگی در آنان رو به وخامت گذاشته و افق چندان روشنی فراروی انسان و امنیت در این منطقه وجود ندارد. دولت‌هایی که می‌بایستی در تئوری کارکرد اولیه و بنیادینش ایجاد امنیت برای شهروندان باشد، در کشورهای جهان سوم به کانون خطرات برای امنیت افراد بدل شده‌اند. عوامل فراملی که به شکل فعالی زندگی بشر را در ابعاد گوناگون به چالش کشیده‌اند در جهان در حال توسعه به دلایل ساختاری زخم‌های گذشته را

عمیق‌تر ساخته‌اند. در نتیجه زندگی شهروند جهان در حال توسعه امروز از سطوح متفاوت به چالش کشیده شده است. وضع اسفبار زندگی در این مناطق، کوشش‌های نظری زیادی را پیرامون علل و عوامل بحران و ناامنی و چگونگی مقابله با آنان معطوف ساخته است. شاید از میان موفق‌ترین این کوشش‌ها بتوان مکتب کپنهاک و مطالعات *بری بوزان* را مورد اشاره قرار داد. این چهارچوب نظری در تلاش است تا با پرداختن به عوامل متفاوت، تصویری جامع و چندلایه از موضوعات و مباحث امنیتی را مورد تأکید قرار داده و شیوه‌ای نوین را برای مطالعه و پژوهش پیرامون امنیت ارائه کند. در ادامه تلاش خواهد شد تا مباحث و موضوعات مهم مطروحه توسط این دیدگاه ارائه شود.

مفهوم امنیت، تعریف، موضوع و مرجع آن در نظریه‌های متفاوت به شکل‌های مختلف مورد پژوهش قرار می‌گیرد. در میان نظریه‌های متفاوت امنیتی، سلطه گفتمان واقع‌گرایی بر جریان اصلی روابط بین‌الملل در شکل کلاسیک و سپس جدید خود انکارناپذیر است. سلطه‌ای که به شکل گفتمان دولت‌محوری، اهمیت قدرت فیزیکی و قهرآمیز، تأکید بر امنیت دولت و قرار دادن جنگ و صلح در کانون روابط بین‌الملل، تبعیت قواعد حقوق بین‌الملل از خواست و رفتار قدرت‌های بزرگ، و نقش ابزاری یا واسطه‌ای سازمان‌های بین‌المللی تجلی یافت. این سلطه تا پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار بارز بود و از آن زمان به دلیل ناتوانی در بازنمایی تحولات معاصر با تردیدهای جدی مواجه شده است. تردیدهایی که در انتقادات بسیار و ارائه نظرات جایگزین خود را نشان داده است.

در نظریه‌های واقع‌گرا، امنیت از مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل است که عمدتاً حول محور دولت‌ها قرار دارد. از این رو کانون مطالعات امنیتی، امنیت دولت بوده که اصطلاحاً امنیت ملی نامیده می‌شود. مفروضات فوق که عمدتاً بر درکی خاص از دولت استوار است، از سوی نظرگاه‌های متفاوت به چالش کشیده شد. فقدان نوع و ماهیت دولت غربی در کشورهای جهان سوم - از منظر این دیدگاه‌ها - سؤالات و شیوه پژوهش متفاوتی در حوزه امنیت را می‌طلبد. آنان معتقدند که کشورهای جهان سوم با نوع دیگری از مشکلات امنیتی و سازوکارهای مدیریتی آن مواجه هستند، که در تکوین نیافتن مؤلفه‌های دولت ملی در این کشورها و نقایص



ساختار سیاسی در آنان ریشه دارد.

بری بوزان در سال ۱۹۸۳ در کتاب «مردم، دولت‌ها، هراس» برای نخستین بار به‌طور جامع پژوهش‌های امنیتی را با نوع دولت مرتبط ساخت. وی معتقد است پرسش‌های امنیتی به‌طور تنگاتنگی مرتبط و متصل به پرسش‌های پیرامون ماهیت دولت می‌باشند. محیط امنیتی هر کشور را می‌توان براساس وجود یا فقدان تهدیدات بالقوه و یا بالفعل علیه امنیت ملی آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ترسیم کرد. شیوه‌های گوناگونی برای فهم عوامل ایجاد این تهدیدات وجود دارد. فهم ماهیت دولت ملی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن، از جمله شیوه‌های پرداختن به شناخت چرایی و چگونگی شکل‌گیری تهدیدات ملی می‌باشد.

این چهارچوب تئوریک که توسط بررسی بری بوزان و سایر متفکران مکتب کپنهاگ مورد استفاده قرار گرفته است، از قابلیت بسیار زیادی در فهم شکل‌گیری محیط امنیتی در جهان سوم و نحوه مدیریت تهدیدات امنیتی برخوردار است. به‌علاوه، از این منظر تئوریک - فهم رابطه میان ماهیت دولت و چرایی و چگونگی تعامل دوسویه تهدید - آسیب‌پذیری، گره بسیاری از مسائل و معضلات پژوهشی موجود را نیز می‌تواند برطرف سازد. از نظر مکتب کپنهاگ، اگرچه امنیت فردی گویای سطح مشخص و مهمی از تحلیل سیاست است، اما افراذ نمی‌توانند به‌عنوان مرجع امنیت شناخته شوند. مکتب کپنهاگ با رد فردمحوری در مرجع امنیت، تمرکز خود را بر روی دولت به‌عنوان محور امنیت قرار می‌دهد و معتقد است دولت‌ها به‌دلیل اقتدار سیاسی و درخواست وفاداری سیاسی حالتی مسلط و غالب داشته و بر ابزارها مسلط هستند. در نتیجه بنابه دلایل ذیر دولت مرجع امنیت است: (۱) دولت است که باید بر مسائل بین‌المللی، دولتی و غیردولتی فائق آید؛ (۲) دولت اولین عامل کاهش عدم امنیت است؛ (۳) دولت بازیگر غالب در نظام بین‌الملل است. (بوزان، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

مکتب کپنهاگ از مفهوم «تهدید وجودی»^۱ استفاده نموده است. مفهوم تهدید وجودی، ناظر بر تهدیداتی است که موجودیت موضوع مورد نظر را به مخاطره می‌اندازد و آن را با خطر اضمحلال، تخریب یا آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد.

1. Existential Threat

براساس مفهوم تهدید وجودی، موضوع یا هدف مرجع امنیت در بخش‌های پنج‌گانه نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تعیین می‌شود. هدف مرجع در بخش نظامی، دولت است. آستانه امنیتی در بخش نظامی بسیار روشن است و آن نیز به‌کارگیری زور یا تهدید به استفاده از زور است که می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عادی را تحت الشعاع قرار دهد. هدف مرجع در بخش سیاسی، ایده حاکمیت است و هرچیزی که شناسایی، مشروعیت و اقتدار نماد حاکمیت را با خطر مواجه سازد، تهدید وجودی در این حوزه لقب می‌گیرد. تهدید وجودی در بخش سیاسی می‌تواند فاعل محور و یا ساختار محور باشد. به‌عبارت‌دیگر می‌تواند از یک عامل خارجی یا داخلی و یا از ماهیت دولت ناشی شود. موضوع یا هدف مرجع در بخش اجتماعی «هویت» و «انسجام اجتماعی» است. دو عامل اساسی در تبدیل مسائل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن آن نقش دارند؛ نخست مسئله تصورات صاحبان هویت است و اینکه به چه چیزی حساسیت دارند؛ و دوم اینکه منجر به دامن زدن به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها شود. (Buzzan and Weaver, 1997: 95-8)

مفهوم «امنیتی‌سازی» از مباحث بسیار مهم در مکتب کپنهاگ است. تعریف امنیت به‌عنوان کنش کلامی یا اقدام گفتاری مرکز ثقل این بحث است. امنیت عملی است که سیاست را به آن سوی قوانین تثبیت‌شده بازی می‌برد. امنیت‌سازی به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چهارچوب «امنیت» گردد، درحالی‌که قبلاً در این حوزه قرار نداشته‌اند. برای این منظور طیفی سه درجه‌ای شامل موضوعات غیرسیاسی (مسائل خارج از حوزه دولت)، موضوعات سیاسی (تصمیم‌گیری و اختصاص منابع توسط دولت) و موضوعات امنیتی ترسیم می‌شود. در این چهارچوب دو شرط برای اینکه موضوعی امنیتی شود، وجود دارد: گفتمان امنیتی‌سازی و شکستن قواعد، رویه‌ها و قوانین موجود. در حالت ایدئال، سیاست باید براساس رویه‌های معمول قادر به تبیین و توضیح مسائل باشد بدون اینکه نیاز به اتخاذ رویه‌های فراقانونی و سیاسی داشته باشد. امنیت‌سازی بر خارج کردن یک موضوع از دستورکار طبیعی و عادی به دستورکار فوق‌العاده و اضطراری که استفاده از وسایل و ابزار غیرمعمول را موجه می‌سازد، دلالت دارد. بنابراین مطالعات امنیتی‌سازی که بر مبنای مفهومی مشخص از ماهیت امنیت قرار دارد باید

به دنبال آن باشد که به فهم دقیق اینکه چه کسی مسئله را به خاطر چه موضوعی (کدام تهدید)، برای چه کسانی (اهداف مرجع)، چرا و با چه نتایجی به خصوص تحت چه شرایطی امنیتی می‌سازد، نائل آید. امنیتی‌سازی یعنی اینکه دیگر موضوع را نمی‌توان در معرض چانه‌زنی سیاسی قرار داد. (نصری، ۱۳۸۱: ۷-۳۵)

در این میان موضوعاتی چون وجود اقوام و مذاهب گوناگون و چگونگی پیوند آنان به دو مقوله تهدید و آسیب‌پذیری از جایگاه ویژه‌ای در مباحث امنیتی برخوردار است. تنوع قومیتی در یک کشور و ارتباط آن با محیط پیرامون آن از جمله موضوعات مهم در پژوهش‌های امنیتی بوزان و مکتب کپنهاگ می‌باشد. از این منظر دولت ملی در ترکیه و چالش قومی اکراد و نحوه ارتباط آن با محیط پیرامون امنیتی خود از اهمیت پژوهش بالایی برخوردار می‌باشد. بنابه اهمیت این موضوع نوشتار حاضر درصدد است تا پرسش‌هایی پیرامون امنیت ملی ترکیه و موضوع کردها را طرح و تلاش نظری براساس مکتب کپنهاگ را ارائه نماید. برای نیل به این مهم در ابتدا نگاهی گذرا به جایگاه مکتب کپنهاگ در مطالعات و پژوهش‌های امنیتی داشته و سپس مهم‌ترین مباحث این مکتب مورد تأکید قرار خواهد گرفت. ذکر این نکته مهم است که دولت و چگونگی فهم نظری آن از مهم‌ترین مباحث به حساب می‌آید.

در این نوشتار رویکرد نظری *مایکل من* به دولت و تعریف آن به نظم اجتماعی مورد استفاده واقع شده است. دولت به مثابه نظم اجتماعی به ما کمک می‌کند تا مؤلفه‌های مهم و کلیدی چون «هویت» و «انسجام اجتماعی» به همراه عوامل سازمانی و بوروکراتیک از یکسو و ویژگی‌های محیطی خارجی از سوی دیگر، تماماً رویکرد پژوهشی ما را متأثر از خود سازند. در همین ارتباط لازم است مسیرهای متفاوت دولت‌سازی را طرح‌های متفاوتی پنداشته که تماماً در پی ارائه راه‌حلی برای پیوند بین اجزای متفاوت برای ایجاد یک نظم باثبات می‌باشند. خارج ساختن استفاده خشونت و زور عریان در اواسط اجتماعی نهادینه کردن آنان از اولویت‌های مهم این پروژه‌های متفاوت می‌باشد. در اینجا پذیرش مترادف‌انگاری استفاده مکرر و طولانی از زور در روابط اجتماعی با بحران در پروژه‌های دولت سیاسی می‌باشد.

در حال حاضر مهم‌ترین موضوع پژوهش در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، ارائه راه‌حلی بنیادین برای گذار این کشورها از بی‌ثباتی مزمن می‌باشد. تمامی الگوهای دولت‌سازی در جهان در حال توسعه به دلایل گوناگون فاقد ظرفیت‌های نظری، نهادی و کارکردی لازم می‌باشند. این فقدان مشکلات فرو/ فراملی زیادی را در این مناطق ایجاد کرده است. دولت پساعثمانی ترکیه، پروژه‌ای است که بنابه ماهیت اولیه خود چالش‌های درونی زیادی را با خود به همراه دارد. مهم‌ترین این چالش‌ها عدم قابلیت نظری و عملی این دولت در پوشش کامل جمعیتی این کشور می‌باشد. مشکل این فرایند با کردها و هویت اسلامی از این مقوله می‌باشد. کوشش‌های فعلی در ترکیه چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل پیرامون چگونگی بازسازی و طراحی مجدد پروژه دولت‌سازی در این کشور می‌باشد. موفقیت و یا عدم موفقیت در این مسیر می‌تواند مباحث امنیتی در این کشور را در ابعاد داخلی و خارجی بسیار تحت تأثیر قرار دهد. وجود نظم اجتماعی متزلزل نه تنها آثار بسیار جدی در کارکرد دولت و موفقیت آن دارد بلکه نحوه تعامل و رفتار آن کشور با محیط پیرامونی خود را متأثر می‌سازد. به بیانی دیگر، پروژه دولت‌سازی آتاتورک به دلیل تناقضات درونی خود مجبور به توسل به امنیتی کردن موضوعات گوناگون برای عبور از تعارضات و بحران‌های اجتماعی شده است. استفاده مکرر از سازوکار امنیتی‌سازی به‌طور مکرر در حوزه‌های گوناگون خود دلیل روشنی برای وجود بحران در فرایند دولت‌سازی در این کشور می‌باشد. شاید بتوان کوشش اخیر حزب عدالت و توسعه را تلاشی برای افزودن عناصری مهم در این مسیر عنوان نمود. موفقیت در این مسیر می‌تواند پروژه دولت‌سازی آتاتورک را از زوال تدریجی خارج کرده و در مسیر صحیح قرار دهد. موفقیت این تلاش را می‌توان در خارج کردن موضوعات از دایره امنیتی کردن و سپردن آنان به راه‌حل‌های بوروکراتیک دانست.

امنیت ملی و ارتباط آن با انواع دولت - ملت

امنیت ملی گویای آن است که هدف، تأمین امنیت ملت است و از همین جاست که پرسش‌هایی درباره پیوند بین ملت و دولت مطرح می‌شود. امروزه ملت به‌عنوان

گروه بزرگی از مردم تعریف می‌شود که دارای میراث مشترک فرهنگی و احتمالاً قومی - نژادی است. با توجه به اینکه ملت‌ها محصول تاریخی مشترکی هستند، معمولاً اکثریت جمعیت یک سرزمین را تشکیل می‌دهند. یک مدل ناب از «ملت - دولت» مستلزم آن است که ملت بر دولت ارجحیت داشته باشد و موجب حیات آن گردد. اکثر تلاش‌های ملت‌سازی در افریقا و آسیای معاصر در چهارچوب مشکل‌تری از جمعیت‌های ساکن که هویت قومی - فرهنگی آنها اغلب با دولت یکی نیست، صورت گرفته است. یکی از عواقب این وضعیت بروز زمینه‌های کشمکش گسترده بین ملت‌های طبیعی و تلاش حکومت‌ها برای ایجاد ملت‌هایی است که با مرزهای دولت مطابق هستند؛ مانند کشمکش‌های کردها در ترکیه، ایران و عراق. با توجه به اینکه دولت‌ها اغلب تهدیدی برای ملت به‌شمار می‌رود، این کشمکش‌ها گویای تناقض جالبی در درون مفهوم امنیت ملی است. بی‌تردید از نقطه نظر حکومت مؤثر داخلی و نیز حضور قوی در محیط پرچالش بین‌المللی، هم‌عرض بودن دولت و ملت مزایای زیادی دارد. از لحاظ وحدت هویت‌ها، سهولت ارتباط، تعیین هدف و موقعیت بین‌المللی، ملت - دولت آرمانی قوی است ولی این وضعیت در عالم واقع، چندان گسترده نیست. می‌توان نتیجه گرفت که ارتباط بین دولت و ملت ساده نیست و ملت به‌مفهوم مورد نظر دولت، به‌خصوص از لحاظ امنیت ملی، مقوله‌ای ساده نیست. به‌رغم این پیچیدگی، روشن است که هویت ملی - چه با دولت همراه باشد یا نه - جزء محوری مسئله امنیت محسوب می‌شود. هویت ملی به‌عنوان یک معرف رفتار شخصی می‌تواند هم باعث تقویت شدید و هم موجب نابودی جدی دولت شود. برای درک دولت به‌عنوان موضوع امنیت، درک ارتباط بین ملت و دولت ضروری است. (Buzzan and Waver, 1999: 68)

چهار مدل از روابط ملت - دولت وجود دارد: اول، حالتی است اصیل مثل ژاپن، ایتالیا که ملت بر دولت اولویت دارد و نقش اساسی را در به‌وجود آمدن دولت ایفا می‌کند. هدف دولت در این حالت حفظ و بیان موجودیت ملت است و روابط بین آنها عمیق و بنیادی است. دولت از رهگذر ملت، هویت قدرتمندی در صحنه بین‌المللی داراست و پایگاه محکمی از لحاظ مشروعیت داخلی دارد. این پایگاه به‌قدری محکم است که در برابر قیام‌های انقلابی دوام می‌آورد.

نوع دوم را باید «دولت - ملت» خواند. در این حالت، دولت نقش محوری در ایجاد ملت دارد. این الگو از بالا به پایین است. این حالت برای جمعیت‌هایی که از نقاط دیگر آمده‌اند تا سکنه یک قلمرو کم‌جمعیت را تکمیل کنند مناسب‌تر است. بهترین نمونه آن ایالات متحده امریکا و استرالیا می‌باشند. دولت اقدام به تولید و تبلیغ عناصر فرهنگی متحدالشکل مثل زبان، هنر، عرف، رسوم و قانون می‌نماید تا در طول زمان رشد یافته و هویت ملی و فرهنگی مشخصی که با دولت هماهنگ است، ایجاد کنند. در این حالت، شهروندان دولت شروع به پیوند زدن وفاداری اجتماعی خود با دولت - ملت می‌کنند. در نهایت اگر همه چیز طبق برنامه پیش برود موجودیتی ایجاد می‌شود که از همه جوانب غیر از تاریخ، مشابه ملت - اصیل است. الگوی دولت - ملت همچنین در مواردی کاربرد دارد که دولت چند ملیت را در برمی‌گیرد، ولی در این موارد دولت باید چندین ملیت متفاوت بومی را جذب و تسلیم خود کند که یکپارچه نمودن مهاجران پراکنده و دور از ریشه‌های خود مشکل‌تر است. از لحاظ عواقب امنیتی، پیوندهای دولت - ملت یک دولت - ملت جافتاده مثل ایالات متحده با یک ملت - دولت تفاوت چندانی ندارد. اما تازه‌واردترین به این گروه، به‌خصوص آنهایی که مثل نیجریه مجبور به رویارویی با انواع هویت‌های ملی بومی هستند، از این بابت بسیار آسیب‌پذیر و ناایمن می‌باشند. ایده دولت، در حالت دولت - ملت ضعیف است و در نتیجه در مقابل چالش‌ها و دخالت‌های داخلی و خارجی آسیب‌پذیر می‌باشد. تا زمانی که دولت‌ها مسئله ملیت خود را حل نکنند، با مسائلی مانند تجزیه‌طلبی، مداخله، بی‌ثباتی و کشمکش‌های داخلی (در سطوحی که برای دولت‌های دارای هماهنگی با ملت‌هایشان مطرح نیست)، روبه‌رو خواهند بود.

الگوی سوم مربوط به «ملت - دولت نسبی» است. در این حالت، یک ملت بین دو یا چند دولت تقسیم شده است و جمعیت هرکدام از آنها تا حدود زیادی از ملت واحد و یکپارچه‌ای ترکیب یافته است. به‌مانند کره‌ای‌ها، چینی‌ها، این الگو بدین حالت هست که یک ملت - دولت وجود دارد ولی اکثریت قابل‌توجهی از اعضای آن خارج از قلمرو دولت مزبور و به‌صورت اقلیت در دول همسایه به‌سر می‌برند. آرزوی تشکیل یک ملت - دولت واحد همیشه در ملت - دولت نسبی



به صورت بسیار قوی وجود دارد و ممکن است به سادگی به مسئله مهم و حاد امنیتی تبدیل شود. برخی اوقات ملت - دولت‌های نسبی خود را متعهد به اجرای برنامه‌های شدید برای طی فرایند حصول به دولت - ملت می‌نمایند تا مشروعیت خود را از طریق نشان دادن تفاوت بخشی از ملت که خود دربرگیرنده آنند نسبت به بخش دیگر، به اثبات رسانند. شاید رقابت جنون‌آمیز دو نظام سیاسی در دو کره، بهترین نمونه این استراتژی باشد که در گذر زمان احتمال موفقیت دارد. بدین ترتیب امکان دارد ملت - دولت‌های نسبی، خود را منبع جدی ناامنی برای خویش و دیگران باشند. وضعیت آنها گویای بیشترین میزان تناقض در ایده امنیت ملی به سبک مورد نظر است، زیرا این دقیقاً ملت است که ایده دولت را ناامن می‌سازد.

الگوی چهارم «دولت چندملیتی» است. این حالت ناظر به دولت‌هایی است که حاوی دو یا چند ملت تقریباً کامل در درون مرزهای قلمرو خود هستند. دو الگوی فرعی در داخل این الگو هست که ارزش تفکیک دارند و می‌توان آنها را «دولت فدراتیو» و «دولت امپریال» خواند. دولت فدراتیو، از لحاظ نظری، ملت - دولت را به عنوان الگوی آرمانی نمی‌پذیرد. منظور از فدراتیو صرفاً اشاره به ساختار سیاسی فدرال نیست بلکه دولت‌هایی است که شامل دو یا چند ملت هستند بدون اینکه بکوشند تا یک پوشش ساختگی دولت - ملت بر آنها تحمیل شود. ملت‌های جداگانه می‌توانند و حتی تشویق می‌شوند تا هویت‌های خاص خود را حفظ کنند و تلاش می‌گردد تا ساختار دولت به گونه‌ای تنظیم شود که هیچ‌یک از ملیت‌ها بر کل ساختار دولت حاکم نشود. بدیهی است که ایده دولت فدراتیو نمی‌تواند در ناسیونالیسم ریشه داشته باشد و این یک خلأ سیاسی خطرناکی در قلب دولت ایجاد می‌کند.

در مورد دولت‌های امپریال هم باید گفت که دولت‌های امپریال آنهایی هستند که یکی از ملل تشکیل‌دهنده دولت بر ساختارهای دولت مسلط است و آن را به نفع خودش سامان داده است. مانند روس‌ها در نظام تزاری و شوروی سابق، پنجابی‌ها در پاکستان، و ترک‌ها در جمهوری ترکیه. ملت مسلط ممکن است بکوشد تا ملیت‌های دیگر را از راه‌های مختلف و متفاوتی سرکوب کند. این روش‌ها، از کشتار گرفته تا جذب فرهنگی و قومی ادامه می‌یابد که در همه آنها تبدیل شدن به یک چیزی شبیه ملت - دولت است. همچنین ممکن است ملت مسلط صرفاً در پی

اعمال و حفظ تسلط خود باشد و بدون اینکه تلاشی در جهت جذب یا حذف گروه‌های دیگر صورت دهد، از دستگاه دولت برای اعمال مواضع مسلط خود بهره جوید، یا از روش‌های غیرمحسوس‌تری مثل رواج یک ایدئولوژی فراگیر غیرملی مثل اسلام یا کمونیسم که مرزهای ملی را درمی‌نوردد ولی در واقع وضعیت موجود را حفظ می‌کند، بهره‌گیرد.

دولت امپریال دارای توان بالقوه تبدیل به انواع دیگر دولت‌ها هستند و مثل دولت فدراتیو در برابر تهدیدهای مربوط به تقسیمات ملی خود آسیب‌پذیر هستند. اگر مثل وضعیت امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول، تحولات داخلی یا مداخله خارجی توانایی دولت را تضعیف کنند، ساختار آن در معرض خطر سقوط کامل قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تهدیدات سیاسی، عوامل مهمی در امنیت ملی دول امپریال به‌شمار می‌روند. این الگوها گویای انواع مطلوبی هستند و مثل همه طبقه‌بندی‌های مشابه، بسیاری از موارد که در دنیای واقعیات با آنها مطابقت نمی‌کند، وجود دارد. روی هم رفته در سطح بین‌المللی، ترکیب «ملت» به‌عنوان ایده مشروعیت بخش دولت و حاکمیت، به‌عنوان اساس جامعه‌آنا‌رشی بین‌المللی، برای توسعه مفهوم امنیت بین‌المللی بسیار مهم و محوری است. (Buzzan, 1999: 69-73)

دلایل ریشه‌ای ستیزه‌های قومی کردی در ترکیه

باید بیان نمود که بین کردها و ترک‌های ترکیه همیشه فقدان روحیه همبستگی و هویت ملی حاکم بوده است. گروه‌های مختلف کردی در این کشور در حالت غیرعادی خواستار جدایی و در حالت عادی خواستار حفظ ویژگی‌های قومی و شناسایی موجودیت هویت کردی آنها از سوی کشور موجود در آن یعنی ترکیه می‌باشند. دامن زدن حکومت در ترکیه به تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گروه‌های قومی پیرامونی و مرکز، و تحمیل ایدئولوژی مرکز بر پیرامون و نفی هویت پیرامون اقلیت به‌خصوص کردها، ناسیونالیسم قومی کردی در این کشور را شدت بخشیده است و اقلیت کرد که ۲۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند در تقابل با حکومت این کشور قرار داده و بزرگ‌ترین معضل امنیت داخلی را برای این کشور رقم زده است.



پس از جنگ جهانی اول با توجه به قرارداد «سور» دولت عثمانی بالاجبار و با فشار متفقین در بندهایی از این قرارداد متعهد به اعطای استقلال به کردها می‌شود که مصطفی کمال آتاترک با روی کار آمدن خود با توجه به وضعیت نابسامان ترکیه و با در نظر گرفتن جوانب موضوع به کردها وعده داد که آنها در یک دولت تازه تأسیس دارای حقوقی برابر با ترک‌ها خواهند بود؛ اما با گذشت زمان عملکرد وی عکس آن را اثبات کرد. متعاقب آن گروه‌های گوناگون کردی قیام‌ها و جنبش‌های متعددی را از کسب خودمختاری تا تشکیل کشور مستقل کردی دنبال کرده و می‌کنند. (شریف وانلی، ۱۳۷۲: ۹۵)

در سال ۱۹۲۴ جمهوری ترکیه قانون اساسی‌ای را مصوب نمود که در آن غیر از اقلیت (مسیحی و یهودی) وجود تمام اقلیت‌ها به کلی و به یکباره انکار شد و یک‌شبه همه آنها ترک نامیده شدند. از آن زمان بود که ترک‌ها دست به انکار هویت کردها زده و با نامیدن آنها با عنوان «ترک‌های کوهی» به هویت‌سوزی کردها اقدام نمودند که این برای کردها با هویت دیرینه تاریخی به‌هیچ‌وجه قابل باور و هضم نبوده و نیست. به‌علاوه متعاقب آن دولت ترکیه به اقداماتی در محدود و محروم کردن کردها از یکسری مزایای اجتماعی دست زد که این امر موجبات احساس بیگانگی و دور بودن و عدم هضم شدن کردها در جامعه ترک‌ها از آن به بعد بیشتر احساس شد. در پی آن کردها در تحرکات خود برای مبارزه و استقلال و جدایی‌طلبی جدی‌تر و عزمشان برای مقابله و مبارزه با دولت راسخ‌تر شد. (مومنی، ۱۳۸۴: ۷-۸۵) عواملی که باعث شد بدبینی کردها نسبت به جمهوری ترکیه وارد مرحله جدی و اجرایی شود در ذیل ذکر شده است:

- ✱ بستن مدارس آموزشی در کردستان (که در آنها به زبان کردی نیز تدریس می‌شد).
- ✱ کشتن عده زیادی از کردها (ترک‌ها پس از تصویب قانون اساسی در سال ۱۹۲۴ در همان اوایل بیش از ۱۵۰۰۰ کرد را کشتند).
- ✱ ویران نمودن بیش از ۹۰۰ روستا.
- ✱ تبعید و کوچ اجباری کردها (تا سال ۱۹۹۴ بیش از ۳/۵ میلیون کرد را آواره کردند).
- ✱ اعطا نشدن آزادی‌های سیاسی و فرهنگی به کردها.
- ✱ تبعیض‌های اقتصادی در مناطق کردنشین و عدم محرومیت‌زدایی از این مناطق.



- ✱ فشار بر فعالیت احزاب قانونی متمایل به مسئله کردها.
 - ✱ عقب‌ماندگی ساخت اقتصادی و اجتماعی جامعه کرد ترکیه.
 - ✱ عدم تمایل نظامیان ترکیه به برخورد دیالوگی با مسئله کردها.
- از سوی دیگر دلایلی که ترکیه را در مبارزه علیه کردهای این کشور ناکام گذاشته است عبارتند از:
- ✱ حاکمیت نظام ملوک‌الطوایفی در بین کردهای ترکیه و وجود رؤسای ایلات، عشایر و اقوام.
 - ✱ ناتوانی دولت مرکزی در تأمین امنیت و برقراری امنیت پایدار و همه‌جانبه در مناطق دورافتاده قومی و مرزها.
 - ✱ وجود مقادیر قابل توجهی اسلحه در میان گروه‌های قومی.
 - ✱ وجود استان‌های هم‌مرز سایر دولت‌های دارای جمعیت قومی مشابه و برقراری روابط فرامرزی میان اقوام هم‌ریشه و تبار به‌ویژه در سطح نخبگان کردی.
 - ✱ وسیع بودن نواحی ساکنان قومی منطقه کردی.
 - ✱ حمایت‌های بشردوستانه و مداخله جهت‌دار منطقه‌ای و بین‌المللی در امر حقوق اقلیت‌های قومی.
 - ✱ نبود بستری مناسب برای همسازی و هم‌نوایی فرهنگی. (Guzel, 2006: 1)
- به‌طور کلی مجموعه عوامل فوق باعث شده است که خشم و نفرت متقابل میان جامعه ترک و کردهای این کشور امروزه به امری ریشه‌ای و نهادینه تبدیل شود به‌گونه‌ای که ترک‌ها انتخاب سه مشاور کرد (برای نخستین بار در تاریخ جمهوری ترکیه) از سوی عبدالله گل رئیس‌جمهور این کشور را به‌عنوان یک توهین و تهمت غیرقابل گذشت تلقی نمایند.

احزاب و جریان‌های کردی در ترکیه

کردها در جنگ استقلال ترکیه طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ نقش عمده‌ای در پیروزی آتاتورک ایفا کردند، ولی بلافاصله پس از پیروزی ناسیونالیسم افراطی ترکیه، درخواست‌های مکرر کردها برای خودمختاری، مورد مخالفت شدید آتاتورک قرار گرفت و زیربنای بحرانی شد که امروزه ترکیه را در خود فرو برده و رهایی از



آن ظاهراً با زیر سؤال بردن آرمان‌های ترکیه جدید امکان‌پذیر است. در چنین شرایطی مشخص است که بر بستر قانون احزاب ترکیه، هیچ قومی و قبیله‌ای در این کشور حق فعالیت ندارد. اما در عمل و به‌طور غیرقانونی گروه‌های کرد در ترکیه شکل گرفته‌اند که اغلب آنها به علت نوع برخورد نظام حاکم ترکیه، رادیکال بوده و حالت رسمی نیز ندارند. از این رو تعداد جریان‌های کردی رادیکال و مخالف نظام ترکیه بسیار بیشتر از جریان‌های اصلاح‌طلب و همسو با دولت است. در ذیل تمامی احزاب و جریان‌های کردی در سه دسته رادیکال، اصلاح‌طلب و همسو با دولت مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرند.

۱. احزاب و جریان‌های تندرو

به‌طور کلی باید اظهار کرد اغلب احزاب تندرو در یک نقطه اشتراک نظر دارند و آن تجزیه ترکیه و تشکیل کردستان مستقل است. با وجود این، احزاب تندرو در استراتژی‌های خود، گاه تفاوت و تضاد جدی دارند. هیچ‌کدام از احزاب تندرو در ترکیه حالت قانونی نداشته و عمدتاً به‌صورت زیرزمینی علیه دولت ترکیه فعالیت می‌کنند. برخی احزاب تندرو، اساساً همدیگر را قبول ندارند. برای نمونه حزب کارگران کردستان ترکیه با ردّ حزب آزادی‌بخش کردستان ترکیه، پنج نفر از سران آن را ترور می‌کند. مهم‌ترین احزاب تندرو ترکیه عبارتند از: حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک.)، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، حزب آزادی‌بخش خلق انقلابی، جنبش شمالی کردستان (کردستان ترکیه) و سازمان حزب‌الله ترکیه.

۱-۱. حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)

این حزب در سال ۱۹۷۴ توسط یک دانشجوی فعال سیاسی به‌نام عبدالله اوجالان با عده‌ای از همفکران خود تأسیس شد. طرفداران اوجالان در ترکیه و اروپا وی را «آپو: عمو» می‌نامند. آپو با رهبری حزب کارگران کردستان با بزرگ‌ترین نیروی نظامی پیمان ناتو، پانزده سال جنگ مسلحانه تمام‌عیار کرد که به کشته شدن بیش از ۳۵۰۰۰ نفر از دو طرف منجر شد. این حزب هرچند در اساسنامه خود تأکید دارد که حل دموکراتیک مسئله کردهای ترکیه امکان دارد، اما با خاطر نشان شدن انعطاف‌ناپذیری دولت ترکیه در به‌رسمیت شناختن حقوق کردها، مبارزه مسلحانه را

برگزیده و آشکارا هدفش تجزیه ترکیه می‌باشد.

ارتش و نیروهای امنیتی ترکیه در سال ۱۹۹۹ تحرکات خود را برای دستگیری اوجالان افزایش دادند و در نهایت با فشارهایی که ترکیه بر سوریه آورد، اوجالان مجبور شد از سوریه خارج شود. پس از چهار ماه متواری شدن در روسیه و یونان، در نهایت با همکاری «سیا» و «موساد» در ۲۶ بهمن ۱۳۷۷ توسط سازمان اطلاعات ترکیه (میت) در کنیا دستگیر و به آنکارا برگردانده شد. اوجالان در بهار ۱۳۷۸ در یک دادگاه دولتی به اتهام قتل، خیانت به وطن و تجزیه کشور محاکمه و به مجازات اعدام محکوم شد. این مجازات بعدها با لغو مجازات اعدام، به حبس ابد تبدیل شد.

گروه، پ.ک.ک.، که مرکز فرماندهی و آموزش خود را به خارج از ترکیه انتقال داده بود، نخستین کنگره خود را در ۱۵ تا ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۱ در بیروت تشکیل داد و در این جلسه، گروه استراتژی مبارزه چریکی را انتخاب کرد. پ.ک.ک.، دومین کنگره خود را در ۲۰ تا ۲۵ اوت ۱۹۸۲ در دمشق برگزار کرد. در این کنگره تصمیم بر تأسیس یک دولت مستقل گرد از طریق مبارزه مسلحانه و اعزام چریک‌های گروه برای انجام عملیات در داخل ترکیه گرفته شد. تا سال ۲۰۰۶، بیش از ۳۵۰۰۰ نفر در درگیری‌های پ.ک.ک. با نیروهای دولتی از هر دو طرف کشته شدند که در بین آنها زنان و کودکان نیز بودند. برخلاف مجادله موفقیت‌آمیز چندین ساله علیه گروه در داخل ترکیه، حمایت کشورهای مختلف اروپایی و کشورهای خاورمیانه از گروه پ.ک.ک. همچنان ادامه داشته و دارد. اتحادیه اروپا پس از مدت‌ها مقاومت، سرانجام در مارس ۲۰۰۲، پ.ک.ک. را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داد.

با توجه به حمایت‌های آشکار و پنهانی آمریکا و رژیم صهیونیستی از پ.ک.ک. و آموزش آنها در کوه‌های قندیل توسط افسران صهیونیست، پ.ک.ک. شرایط را برای پیگیری اهداف گذشته خود علیه ترکیه مناسب می‌بیند. شاخه ایرانی پ.ک.ک. با عنوان «پژاک» در ایران فعالیت می‌کند که کادر رهبری آن را همان مسئولان پ.ک.ک. تشکیل می‌دهد. این موضوع لزوم هوشیاری کشورهای منطقه در برابر توطئه‌های آمریکا را دو چندان می‌کند؛ چرا که آمریکا سابقه طولانی در همکاری با پ.ک.ک. دارد و با بستن قراردادهای مختلف، از پ.ک.ک. در راستای

اهداف منطقه‌ای خود استفاده می‌کند. امریکا و رژیم صهیونیستی همواره کوشیده‌اند، از پ.ک.ک. نه تنها به‌عنوان عاملی علیه ترکیه بلکه به‌عنوان اهرمی برضد ایران نیز استفاده کنند؛ فعال شدن پژاک در ایران از این دیدگاه قابل بررسی است.

اشغال عراق از سوی امریکا، قدرت عمل وسیعی را برای پ.ک.ک. به‌وجود آورد؛ به‌طوری‌که این حزب پس از اشغال عراق توسط امریکایی‌ها حدود پنج تا هفت هزار نیروی مسلح فعال در شمال عراق و داخل ترکیه را در اختیار دارد. به‌نظر می‌رسد ده‌ها هزار نیروی شبه‌نظامی نیز در شهرهای ترکیه چه در مناطق شرقی، جنوب شرقی و چه در مناطق غربی نظیر استانبول و ازمیر، تحت نظر پ.ک.ک. فعالیت می‌کنند. اگرچه با افزایش حملات تروریستی این گروه در ترکیه به‌ویژه مناطق غیرکردنشین، ارتش ترکیه نیز عملیات خود را افزایش داده است، اما عملاً زمینه برای بهانه‌جویی‌ها و مانع‌تراشی‌های اتحادیه اروپا به‌منظور ورود ترکیه به این اتحادیه فراهم‌تر شده است. (Korkmaz, 2005: 1)

۲-۱. جنبش شمال کردستان (کردستان ترکیه)

این جنبش با هدف ایجاد یک حکومت فدرال در کردستان ترکیه در سال ۲۰۰۴ در آلمان اعلام موجودیت کرد و مؤسس و رهبر آن، احمد زکی اوکچو یک فعال سیاسی کرد تحت تعقیب است. اکنون تعدادی از همفکران او که آنها را میهن‌پرستان کرد نامیده‌اند، به تأسیس این حزب اقدام کردند. این حزب اکنون در مناطق جنوب شرق ترکیه چندان شناخته شده نیست و به‌دنبال عضوگیری در منطقه است. این حزب معتقد است، باید مسئله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را کاملاً به مسئله کردها پیوند داد تا بتوان امتیازاتی نظیر اداره فدرالی این مناطق را گرفت. درعین حال این حزب از وضعیت جاری در کردستان عراق که آن را (به‌اصطلاح) کردستان جنوبی می‌نامد، راضی است. (Korkmaz, 2005: 2)

۳-۱. حزب آزادی‌بخش خلق انقلابی

حزب آزادی‌بخش خلق انقلابی است که گرایش چپ دارد. این حزب نیز بر لزوم تجزیه ترکیه و استقلال کردهای این کشور تأکید دارد و برخلاف حزب سوسیالیست کردستان ترکیه به فعالیت‌های مسلحانه نیز می‌پردازد. اطلاعات ترکیه

(میت) در اردیبهشت ۸۴ در گزارشی اعلام کرد، حزب آزادی بخش خلق انقلابی، طرح‌های ترور مقامات عالی رتبه لشکری و پرسنل عالی رتبه غیرنظامی را تهیه نموده است. این حزب نیز با پ.ک.ک. سابقه همکاری داشته و حتی برخی از نیروهای آن توسط پ.ک.ک. آموزش دیده‌اند.

۴-۱. سازمان حزب‌الله

سازمان حزب‌الله یک تشکیلات زیرزمینی کردی است که براساس اعلام منابع ترکیه علیه رژیم لائیک این کشور فعالیت می‌کند. شهرهای کردنشین دیاربکر و باتمان، از مهم‌ترین مراکز فعالیت این سازمان هستند. حسین ولی اوغلی، رهبر سازمان حزب‌الله ترکیه، اواخر سال ۱۳۷۸ در درگیری با پلیس در استانبول کشته شد. هم‌اکنون عیسی آلت سوی به رهبری این سازمان برگزیده شد.

۲. احزاب و جریان‌های میانه‌رو

احزاب و جریان‌های میانه‌رو در ترکیه، با رد ایده تجزیه ترکیه، در نهایت بر شناسایی حقوق نژادی، فرهنگی و اجتماعی کردها تأکید دارند. عده‌ای از آنها از برقراری نظام فدرالیسم در ترکیه حمایت می‌کنند. این احزاب در ترکیه عمدتاً احزابی هستند که حالت قانونی دارند، یعنی به صورت یک شکل سیاسی قانونی فعالیت می‌کنند و تعدادشان بسیار کم است و این به خاطر فشاری است که از سوی نظامیان، محافل لائیک و دادگاه قانون اساسی بر این گونه احزاب وارد می‌شود، ضمن اینکه در ترکیه اساساً تأسیس حزب با محور قومیت ممنوع است. احزاب میانه‌رو که رویکردی اصلاح طلبانه دارند، طی سال‌های گذشته، همواره به بهانه‌های مختلف تحت پیگرد قضایی قرار گرفته و تعدادی از آنها منحل شده‌اند. در حال حاضر مهم‌ترین جریان میانه‌رو و اصلاح طلب کردگرا که در ترکیه فعالیت دارد، حزب دموکراتیک خلق است.

۱-۲. حزب دموکراتیک خلق

این حزب به عنوان ادامه‌دهنده راه حزب خلق دموکراتیک (هادپ) در سال ۱۹۹۴ پس از بسته شدن احزاب دسترنج خلق و دموکراسی جایگزین آنها شد و اکنون به عنوان بزرگ‌ترین حزب قانونی مدافع حقوق میلیون‌ها کرد ترکیه شناخته می‌شود.



همین موضوع موجب ناراحتی و نگرانی محافل لائیک ترکیه شده است. این حزب نفوذ زیادی در مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه دارد. محمدعباس اوغلو و تونجر باکیرهان از جمله رهبران حزب دموکراتیک خلق هستند. بسیاری از ناظران سیاسی، فعالیت حزب دموکراتیک خلق و اسلاف آن را به معنای روند سیاسی شدن کردهای ترکیه ارزیابی می‌کنند. این حزب بارها دولت آنکارا و پ.ک.ک. را به پایان دادن جنگ و درگیری و حل مسائل از طریق گفت‌وگو فراخوانده است. در واقع، حزب خلق دموکراتیک از سوی محافل لائیک ترکیه به‌عنوان شاخه سیاسی حزب کارگران کردستان ترکیه شناخته می‌شود.

حزب دموکراتیک خلق تأکید دارد که یکی از تحولات مهم در مسئله اکراد، درخواست مردم برای حل مشکل نه تأسیس یک دولت مستقل (کرد)، بلکه حفظ مرزهای مشترک و اجرای اصول دموکراسی است. ده‌هاپ تأکید دارد که کرد و غیرکرد ترکیه باید بتوانند موجودیت قومی ملی و فرهنگی خود را حفظ و ابراز نموده و همگی به زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر ادامه دهند. باید گفت حزب دموکراتیک خلق در روند فعالیت سیاسی خود با نام‌های «هپ»، «دپ»، «هادپ» و «د.ت.ه» فعالیت کرده و تأثیر زیادی بر شکل‌گیری افکار عمومی کردهای ترکیه داشته و در حال حاضر نیز از قدرت سازماندهی قابل توجهی در ترکیه برخوردار است.

۲-۲. حزب حق و آزادی

حزب حق و آزادی به رهبری عبدالملک فرات تأسیس شده است که به اختصار «حاک پار» نیز گفته می‌شود. عبدالملک فرات، نوه شیخ سعید، مبارز مشهور کرد می‌باشد. از نظر عبدالملک فرات منشأ اصلی مشکل کرد، قانون اساسی ۱۹۲۴ ترکیه است؛ زیرا در جنگ جهانی اول، مردم کرد با این امید که رهبری کادر سیاسی مؤسس نظام جمهوری ترکیه، کردهای ترکیه را به رسمیت خواهند شناخت، همراه و همدوش مردم ترک‌زبان ترکیه علیه اشغالگران در مبارزه آزادی‌بخش شرکت کردند؛ ولی آنها پس از پیروزی در جنگ آزادی‌بخش، موجودیت کردها را انکار نمودند. موضع این حزب درخصوص پ.ک.ک. این می‌باشد که «دایره جنگ ویژه»

ارتش ترکیه، به علت نگرانی از افزایش تعداد دانشجویان کردی الاصل دانشگاه‌ها و نیز افزایش نفوذ و فعالیت آنها در امور اقتصادی و تجاری و افزایش تعداد جمعیت آنها، به سازماندهی جدیدی اقدام نموده و به سیاست آسیمیلیسیون و قتل عام نژادی جدیدی دست زد. تعداد زیادی از جوانان دانشگاهی کرد، سازمان‌های متعددی را تشکیل داده بودند، از این رو دایره جنگ ویژه ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه برای تحت کنترل گرفتن فعالیت جوانان کرد، ۱۰ تا ۱۵ جوان کرد را در نزدیکی سد چوبوک در حومه شهر آنکارا گرد هم آورد و با اسم رمز پ.ک.ک.، یک سازمان کردگرا را تأسیس نمود.

۳-۲. حزب سوسیالیست کردستان

یکی دیگر از احزاب میانه‌رو کرد در ترکیه، حزب سوسیالیست کردستان است که در کردستان عراق نیز فعالیت دارد. رهبری این حزب را *کمال بورکای* برعهده دارد. از نظر این حزب، ریشه بحران کرد در ترکیه، عدم پذیرفتن مشکل کردها از سوی جمهوری ترکیه است. این حزب برای مدتی با پ.ک.ک. ائتلاف کرده بود، اما بعدها به خاطر اختلافات از پ.ک.ک. جدا شد و حتی تأکید کرد که اقدامات پ.ک.ک. ضد مردم کرد ترکیه و علیه منافع آنهاست. حزب سوسیالیست کردستان از آغاز تأسیس خود تاکنون از برقراری نظام فدرالی در ترکیه براساس اصل مساوات، عدالت و واقع‌گرایی حمایت می‌کند. این حزب معتقد به تجزیه ترکیه نیست، بلکه برای حل مشکل کردها در ترکیه بر ایجاد نظام فدرالیسم تأکید دارد. (Saymaz, 2004: 1)

این حزب در مورد مشکل کردها در ترکیه معتقد است: مشکل کرد در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی به صورت تروریسم، تجزیه‌طلبی و جدایی‌طلبی خوانده می‌شد. دولت ترکیه در حوزه سیاست داخلی و خارجی، این روند را تروریسم معرفی و حتی وجود مشکل کرد را انکار می‌کرد، ولی در حقیقت مشکل کرد وجود داشت و یکی از مشکلات اصلی کشور بود. بیش از صدسال است که مشکل کرد وجود دارد و این روند، خسارات زیادی بر مردم کرد و ترک وارد کرده است. ما (حزب سوسیالیست کردستان) در دهه ۷۰ میلادی، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشکل کرد را مطرح نموده و تأکید کردیم راه‌حل آن به رسمیت شناختن



حقوق اساسی کردها براساس اصل برابری و صلح است. اگر چنین طرح و پیشنهادی پذیرفته می‌شد، نه تروریسم وجود داشت، نه خطر تجزیه کشور بروز می‌کرد، نه مردم این‌قدر دچار درد و رنج می‌شدند و نه کشور تخریب و ویران می‌شد، و کشور ترکیه از لحاظ اقتصادی، دموکراسی و رفاه عمومی عقب‌نگه داشته نمی‌شد. در آن دوران روشنفکران و سیاستمداران ترک نیز این نظر و پیشنهاد ما را تأیید و از آن حمایت کردند؛ ولی تحمیل درگیری و خشونت، باعث شد صدای ما و آنها در گلو خفه شود. مشکل کرد در ۱۵ تا ۲۰ سال باعث شد که بر سایر مشکلات دامن زده شود و منابع ملی دولت ترکیه نابود شود. مشکل کرد مترادف با مشکل پ.ک.ک. نیست. (Saymaz, 2004: 2)

۳. احزاب و جریان‌های موافق با دولت

به‌طورکلی در خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی، در ترکیه دو حزب سوسیالیست خلق و دموکرات کردستان از جمله احزابی هستند که در عین انتقاد از برخی سیاست‌های دولت، در کل همسویی با قوانین و نظام ترکیه دارند و تا حدودی از جمله احزاب و جریان‌های موافق با دولت به حساب می‌آیند.

۳-۱. حزب سوسیالیست خلق

از جمله احزاب دیگری که در مناطق جنوب شرق ترکیه از نفوذ قابل توجهی برخوردارند، حزب سوسیالیست خلق است که همکاری نزدیکی با حزب دموکراتیک خلق دارد. حزب سوسیالیست خلق که به‌طور قانونی به‌عنوان یک حزب ثبت شده است، پس از حزب دموکراتیک خلق بیشترین نفوذ را در مناطق کردنشین ترکیه دارد. این حزب نیز بر حل مسالمت‌آمیز مسئله کردهای ترکیه تأکید دارد و درعین حال نیز از برقراری نظامی فدرالیسم در ترکیه حمایت می‌کند. اکیم بیردال و قیلینز کوچالی از جمله مسئولان این حزب هستند که هدف خود را احقاق مطالبات کردها از طریق قانونی اعلام کرده‌اند. این حزب در جریان انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۰۴ در ترکیه از سوی دولت این کشور، به‌شدت تحت فشار قرار گرفت و تعدادی از هواداران آن مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

(Rubbin and Heper, 2002: 121-3)

۲-۳. حزب دموکرات کردستان ترکیه

این حزب سعی دارد خود را همسو با دولت ترکیه نشان دهد. گفته می‌شود، حکومت ترکیه برای از بین بردن حزب کارگران کردستان و اعمال کنترل بر کردهای ترکیه، از روند تأسیس حزب دموکرات کردستان ترکیه حمایت می‌کند. کادر رهبری این حزب برعهده درویش آک گل و شرف‌الدین ایلچی از دوستان نزدیک ملامصطفی بارزانی رهبر متوفی حزب دموکرات کردستان عراق است.

مسئله اکراد در ترکیه

جمهوری ترکیه که بر روی ویرانه‌های عثمانی بنا نهاده شد بسیاری از مشکلات را از عثمانی‌ها به ارث برد. یکی از آنها مسئله کردها بود که تا امروز همچنان لاینحل باقی مانده است. مسئله کردها در ترکیه از زمانی آغاز شد که این کشور هویت خود را براساس ملیت مسلط ترک تعریف کرد. در پی این حرکت کردها از ابراز هویت خود محروم و در صورت مقاومت سرکوب شدند. (Martin and Keridis, 2004: 284)

مردم ترکیه عموماً سفیدپوست بوده و از اقوام ترک (۷۳ درصد)، کرد (۲۴ درصد) و عرب (۱/۲ درصد) تشکیل شده‌اند؛ بقیه اکثراً یونانی، ارمنی و یهودی هستند. جمعیت کردهای ساکن ترکیه امروزه ۱۵/۴ تا ۱۶/۳ میلیون نفر برآورد می‌شود. در واقع کردها در ده استان از ۸۴ استان ترکیه - واقع در شرق - دارای اکثریت هستند. شهرهای وان، دیاربکر، بتلیس، ارزروم و... جزء مناطق کردنشین هستند.

در بیشتر نشریات آماری و مکاتبات رسمی دولت ترکیه نام کرد به چشم نمی‌خورد و از آنان به نام «ترک‌های کوهستانی» نام برده می‌شود. تا اواسط دهه هشتاد، موجودیت کردها انکار می‌شد، نام بسیاری از دریاچه‌ها و کوه‌های مناطق کردنشین، ترکی بود و کردها، ترک‌های کوهی گفته می‌شد و حتی از کردها خواسته می‌شد تا اسامی ترکی بر نوزادان خود بگذارند، بر نشریات آنها محدودیت‌های زیادی اعمال می‌شد و قصد بر این بود که موجودیت کردها انکار شود. در چنین شرایطی بود که پ.ک.ک. با برخورداری از حمایت مادی و معنوی کردها در قبال دولت ترکیه سر به شورش گذاشت و ترکیه را به یکی از ناامن‌ترین کشورهای دنیا مبدل ساخت.



این حزب با برخورداری از «مالیات انقلابی»^۱ پانصد هزار نفر از کردهایی که در اروپای غربی به‌خصوص در آلمان زندگی می‌کنند و نیز هدایت ۳۰ تا ۴۰ درصد هرویین مصرفی اروپا، موفق شد نیروهای خود را بسیج کرده و ضمن به چالش کشیدن کمالیسم، از کردستان مستقل سخن به میان آورد. جنگ مسلحانه‌ای که بیش از دو دهه است ادامه دارد. به‌دست گرفتن اسلحه از طرف اعضای حزب کارگران کردستان در ۱۹ اوت ۱۹۸۴ آغاز شد. ARGK (بازوی نظامی حزب کارگران کردستان) توانست در مدت ۱۰ سال چه از لحاظ نیروی انسانی و چه از لحاظ اسلحه و مهمات رشد نماید. پس از سال ۱۹۹۰، هنگامی که جنگ میان ارتش ترکیه و پ.ک.ک.، روز به روز شدت یافته و مناطق بیشتری را نیز زیر پوشش قرار می‌داد، مردم کرد هر روز زیر فشار و ضربات بیشتری از طرف ارتش و نیروهای شبه‌نظامی دولتی قرار گرفتند. طبیعت کردستان کاملاً نابود شد. بیش از ۳۰۰ روستا خالی از سکنه و به متروکه تبدیل شدند. بیش از سه میلیون نفر وادار به ترک خانه و کاشانه خود شده و تاکنون بیش از ۳۰۰۰۰ تن جان خود را از دست داده‌اند. (Soysal, 2003: 33)

در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۵ تعداد روستاهایی که از جمعیت خالی شده‌اند، ۲۷۵۴ روستا می‌باشد. هدف دولت از راندن این مردم و کوچ اجباری آنان، این است که پایگاه مردمی حزب کارگران کردستان در روستاها را از آن بگیرد. در عمل، سه راه پیش روی روستاییان هست: «محافظ روستا» شوند، یا به «حزب کارگران کردستان» بپیوندند و یا از مناطق مسکونی خود فرار کنند. سیستم آموزشی در جنوب شرقی کشور در اثر جنگ از هم پاشیده است. تعداد بی‌سوادها در استان‌های کردنشین بسیار بالاتر از حد متوسط است. طبق آمار ارائه‌شده از مناطق حکومت نظامی، از مجموع ۵۳۳۱ مدرسه، تقریباً ۴۰ درصد آنها بسته شده‌اند. به‌ندرت می‌توان آموزگاری را پیدا کرد که حاضر به تدریس در مناطق کردنشین باشد. در دهه ۹۰ میلادی، تعداد بسیاری از معلمان به اتهام همکاری با دولت، توسط حزب کارگران کردستان به قتل رسیدند. در سال ۱۹۹۴، نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر وقت، تعداد آوارگان را ۳/۵ میلیون نفر اعلام کرده بود.

مدت کوتاهی پس از حمله نظامی چریک‌های کرد در اوت ۱۹۸۴، دولت

تورگوت اوزال با استناد به یکی از قوانین تصویب شده در ۱۹۲۴، ساکنان روستاها را مسلح کرده و به آنان لقب «محافظان روستاها» را داد. وظیفه اصلی محافظان روستا، مبارزه با چریک‌های کرد مخالف دولت بود. طبق این قوانین، سه نوع محافظ وجود دارد: محافظان دائمی، محافظان موقت و محافظان داوطلب. هدف اصلی این عملکرد دولت، تفرقه انداختن میان صفوف کردها بود. محافظان روستا معمولاً از طرف نیروهای ارتش مستقر در منطقه و همچنین اعضای تیم‌های مخصوص و جداشدگان از صفوف حزب کارگران کردستان، پشتیبانی می‌شدند. هزینه‌های اعلام شده جنگ با پ.ک.ک.، بین ۶ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال است. به نوشته روزنامه حریت در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۶، ارتش برای بودجه سال ۱۹۹۷ تقاضای ۷ میلیارد دلار مازاد بر بودجه تصویب شده را کرده است. برخی از شاخص‌های اقتصادی در مناطق جنگ زده به دلیل جنگ دچار مشکلات حاد هستند. در این مناطق بازارهای اقتصادی به کلی از هم پاشیده و قدرت خرید مردم به سطح پایینی تنزل یافته است. کمپانی‌های نظامی و شرکای اقتصادی‌شان از این جنگ خانمان‌سوز سود می‌برند. باندهای نادمین و تیم‌های مخصوص نیز از امکانات ویژه‌ای برخوردارند. آنها از این فرصت‌ها استفاده کرده و به صورت گروه‌های مافیایی مواد مخدر و قاچاق با ایجاد رعب و وحشت به غارت مردم مشغولند. این عده با مقامات ارشد دولتی ارتباط دارند.

در تابستان ۲۰۰۷ ما شاهد بیشترین حملات انفجاری پ.ک.ک. در شهرهای اصلی ترکیه بودیم. حمله به مردم بی‌گناه و کشتن آنها توسط پ.ک.ک. و همچنین به خطر انداختن امنیت عمومی جامعه ترکیه توسط همین گروه، مشروعیت لازم را برای حمله نظامیان ترکیه بر شمال عراق برای ضربه زدن به مواضع و مقرهای پ.ک.ک. می‌دهد. اما عملیات نظامی علیه مواضع پ.ک.ک. به صورت گسترده آن هم در شمال عراق نیاز به موافقت مجلس آن کشور دارد. ترکیه معتقد است دو حزب دموکراتیک کردستان و اتحادیه میهنی کردستان نه تنها در مهار فعالیت‌های گروهک تروریستی پ.ک.ک. اقدامی به عمل نمی‌آورند بلکه گروه‌های عملیاتی پ.ک.ک. که از شمال مناطق عراق وارد خاک ترکیه شده و عملیات می‌کنند، توسط کردستان خودمختار عراق حمایت می‌شوند؛ و این باعث تهاجمی‌تر شدن گروهک



تروریستی پ.ک.ک. شده است. از طرف دیگر در ترکیه شاهد خشم عمومی و راهپیمایی‌های روزافزون مردم هستیم. این خشم عمومی مردم ترکیه علیه حکومت خودمختار کردستان عراق نیز شامل می‌شود. چرا که آنها نه تنها کوچک‌ترین حمایتی از محدود کردن حرکات پ.ک.ک. علیه ترک‌ها نکرده‌اند بلکه به‌طور ضمنی نیز از آنها حمایت می‌کنند. گسترش حملات اخیر پ.ک.ک. و خشم عمومی ترک‌ها علیه آنها باعث افزایش نفوذ و قدرت دوباره نظامیان شده و همچنین محبوبیت آنها در بین مردم افزایش یافته است. این برای ارتش ترکیه خیلی مهم است چرا که با روی کار آمدن اسلام‌گرایان و در رأس امور بودن حزب عدالت و توسعه، چه در ریاست جمهوری، چه در نخست‌وزیری و مجلس با کاهش نفوذ و قدرت آنها مواجه شده است. اما اوج‌گیری حملات تروریستی پ.ک.ک. علیه ترک‌ها می‌تواند به قدرت‌گیری دوباره نظامیان و همچنین افزایش محبوبیت آنها نزد مردم منجر شود.

رویکردهای نظامی در حل بحران‌های قومی از جمله بحران کردی علاوه‌بر آنکه زمینه‌ساز مداخلات کشورهای خارجی است؛ ابعاد داخلی بحران را نیز تشدید نموده و امکان دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز را دشوارتر می‌سازد. اقدامات خشونت‌آمیز در سال‌های اخیر که عمدتاً با هدایت نظامیان در مناطق کردنشین صورت گرفته، حرکتی در جهت مانع‌تراشی و زیر سؤال بردن سیاست‌ها و عملکرد موفق حزب عدالت و توسعه در داخل کشور بوده است. گذشته از آثار و تبعات داخلی ناشی از رویکردهای نظامی برای حل بحران‌های قومی، این نوع رویکردها آثار منفی دیگری نیز در بُعد منطقه‌ای به‌دنبال دارد. یکی از آنها ایجاد فرصت‌های جدید برای مداخله هرچه بیشتر اروپایی‌ها و امریکایی‌ها در مسائل کردی است.

در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، حملات گروهک تروریستی پ.ک.ک. علیه ترک‌ها در قالب عملیات انتحاری، بمب‌های کنترل از راه دور، عملیات کمین در شب و... به اوج خود رسید، به‌گونه‌ای که دامنه این عملیات پ.ک.ک. به‌داخل شهرهای اصلی ترکیه، با هدف قرار دادن عامه مردم نیز کشیده شد. این امر موجبات خشم مقامات ترک، به‌خصوص نظامیان و کمالیست‌های ترک و همچنین خشم عمومی را فراهم کرده و زمینه را برای حمله به داخل و عمق خاک عراق برای ضربه زدن به مواضع

و مقرهای پ.ک.ک. فراهم می‌کند. (Kagapatay and Unver, 2007: 2)

عوامل اجرایی حکومت خودمختار کردستان در شمال عراق بر این باورند با توجه به اینکه ترک‌ها نسبت به شهر ثروتمند کرکوک که در آن ترکمن‌ها نیز زندگی می‌کنند، منافی برای خود قائلند. همچنین ترک‌ها بر وجود عراق متمرکز معتقد و بر این باورند که منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق باید از بین برود. در حال حاضر مهم‌ترین تهدید امنیت ملی ترکیه پ.ک.ک. می‌باشد؛ از سویی این مهم‌ترین موضوعی است که در مذاکرات سه جانبه بین آنکارا - واشنگتن - بغداد مطرح است و ترک‌ها با جدیت تمام آن را دنبال می‌کنند، تا به اهداف و خواسته‌های خود که همان عدم اجازه به فعالیت‌های پ.ک.ک. در شمال عراق و تسلیم رهبران و اعضای ارشد این گروه می‌باشد، دست پیدا کنند. (Kagapatay and Unver, 2007: 2)

به‌طورکلی عمده‌ترین محورهای برخورد اغلب دولت‌های ترکیه با بحران کردها به شرح زیر بوده است:

- الف - ادغام، حذف یا همانندسازی کرد در درون جامعه ترک و تشکیل ناسیونالیسم ملی ترکی در مقابل ناسیونالیسم محلی و قوم‌گرایی کردی؛
- ب - برخورد نظامی و اقدامات امنیتی و نظامی در جهت ضربه زدن به گروه‌های تجزیه‌طلب کردی؛
- ج - بهره‌برداری از وجود متغیر کردی در میان همسایگان در راستای ریشه‌کنی بحران کردستان ترکیه و فشار به کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای برای همراهی با ترکیه در مبارزه فراگیر علیه گروه‌ها معارض کردی.

قدرت گرفتن کردها در شمال عراق

و تأثیر آن بر تحركات قومی تجزیه‌طلبانه کردهای ترکیه

اتفاق خاصی که در چند سال گذشته به‌خصوص پس از جنگ خلیج فارس برای کردستان افتاد پیدایش یک مدل منطقه‌ای در شمال عراق بود. این مدل به‌صورت خودرو پدید آمد و به تدریج شکل لازم را پیدا کرد و از حالت یک سیستم مدیریت منطقه‌ای خودرو به شکل یک سیستم مدیریت منطقه‌ای سازمان‌یافته و مدرن تغییر شکل داد. فرایند شکل‌گیری شاید در حدود ۱۰ تا ۱۲ سال به طول انجامید و در

این مدت کردها تجارب تلخ و شیرینی داشتند. درگیری‌های مرگباری که کردها در مباحث شکل‌گیری و به‌دست‌گیری قدرت بین خودشان داشتند و الگویی که می‌خواستند در آنجا شکل دهند به هر حال به برقراری یک الگوی مدرن مدیریت منطقه‌ای به شکل رسمی و قانونی در شمال عراق منجر شد که آن را حکومت منطقه‌ای کردستان (KRG) نام نهادند. این عنوان سعی دارد نشان دهد که یک سیستم فدرال است و داعیه خودمختاری ندارد. عنوان منطقه‌ای یک مدل خاص است که حاصل تکامل آن الگوی خودرو اولیه است. بعدها این را به‌صورت رسمی تعریف کردند که سیستم حکومتی عراق فدرال است. در سیستم فدرال، اجزای آن ایالت‌ها هستند و اسم این منطقه براین اساس باید ایالت کردستان می‌شد که اینک اسم آن را KRG (حکومت منطقه‌ای کردستان) گذاشته‌اند. در مورد قدرت گرفتن کردهای این منطقه در قالب مدل مذکور و تأثیر آن بر کردهای کشورهای پیرامونی به‌خصوص کردهای ترکیه را حداقل در چهار حوزه می‌توان بررسی کرد.

۱. حوزه عاطفی: این مدل تأثیر عاطفی فوق‌العاده زیادی بر افکار و نگرش کردهای منطقه گذاشته است. شهروندان کرد ترکیه به آن علاقه‌مند هستند. در واقع این سیستم یک نوع خودباوری و پاسخگویی به انتظار تاریخی در نزد کردها ایجاد کرده است به‌خصوص کارکردهای آن که به اعتلای ارزش‌های کردی منجر شده است. به‌عنوان مثال مردم کرد از پرواز هواپیمایی با آرم Kurdistan Air بسیار لذت می‌بردند. وقتی ملتی مشاهده می‌کند که ارزش ملی آن در بین دیگران می‌درخشد خوشحال می‌شود. باعث و بانی این مسئله K.R.G و دولت خودگردان شمال عراق است. شمال عراق با کارکردهای گسترده فرهنگی، به آنچه در مورد علاقه کردها در تمام خاورمیانه است اعتلا بخشیده؛ لذا کردها قلباً خوشحال هستند و این امر محبتی را در درون شهروندان کرد ایجاد کرده است.

۲. تأثیر سیاسی: تأثیر سیاسی این مدل است که به گروه‌های کرد کشورهای دیگر جرئت داده تا مطالبات خودشان را از دولت‌های مطبوعشان طلب کنند. ترکیه نمونه برجسته‌ای در این زمینه است. در ترکیه که پیش از این با کردها بسیار خشن برخورد شده بود و هویت کردها را با عنوان نمودن آنها به‌عنوان «ترک‌های کوهی» از بین برده و از آنها سلب مالکیت کرده بودند. کردها در خاورمیانه در کشورهای

ترکیه، ایران و عراق از وزن ژئوپلیتیکی بالایی برخوردارند. خودگردانی کردهای شمال عراق و تأثیر آن بر کردهای کشورهای پیرامونی به خصوص کردهای ترکیه سبب شده است آنها شجاعتی مضاعف در ابراز خواسته‌های فرهنگی، سیاسی و... پیدا کرده و آن را الگوی خود کنند و دلگرم شوند.

۳. تأثیرات منطقه‌ای: شکل‌گیری دولت خودگردان در شمال عراق، همگرایی کشورهای پیرامونی کردستان را سبب شد. به‌رغم اینکه این کشورها منافع متعارضی با هم داشتند، بر سر مسئله کردها و کردستان به نوعی همگرایی کشیده شدند. برگزاری نشست‌های مشترک، تنظیم سیاست‌های مشترک برای حل مدیریت مسئله کردستان از این جمله‌اند و آنها نیز همیشه نگران هستند. کشورهای پیرامونی به درک مشترک، منافع مشترک، احساس تهدید مشترک و رفتار مشترک درباره مسئله کردها رسیده‌اند. همه کشورهای پیرامونی عراق بر یکپارچگی عراق تأکید می‌کنند.

۴. تأثیرات اقتصادی و اجتماعی: روابط اجتماعی اقتصادی کردها نسبت به گذشته به‌شدت توسعه پیدا کرده است. سطح تلاقی این ارتباط شمال عراق است. روابط فرهنگی، روابط اقتصادی و روابط اجتماعی بین کردهای منطقه و نیز کردهای خارج از منطقه توسعه پیدا کرده است. روابط اقتصادی کردهای ترکیه با شمال عراق بیشتر از روابط اقتصادی کردهای ایران با شمال عراق است. حجم روابط اقتصادی کردهای ترکیه با شمال عراق نسبت به کردهای عراق شاید ۲۰ برابر باشد. ترک‌ها در زمینه تجارت، فعالیت‌های سازندگی، عمرانی و کارهای فناورانه در آنجا بسیار فعال هستند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶ (الف): ۴-۱۱)

ساکنان کرد کشورهای پیرامونی نسبت به کردستان (شمال عراق) حالت پیرامونی دارند و آنجا را یک هسته و مرکز برای خود می‌بینند و امواج تحول از این مرکز به پیرامون منتشر می‌شود؛ لذا آنها در معرض تأثیرپذیری مرکز قرار می‌گیرند. اکنون کردستان شمال عراق به‌صورت یک الگوی نمادین و مدل آرمانی برای آنها درآمده است و اندیشه فدرالیسم شمال عراق اکنون در کل منطقه پخش شده است و شهروندان کرد این سیستم‌های حاشیه‌ای، اکنون خواهان نظام فدرال هستند. آنها فعلاً استقلال یا دولت مستقل آرمانی را دور از دسترس می‌بینند، ولی فدرالیسم را قابل دسترسی می‌دانند. این تأثیر سیاسی است که دولت منطقه شمال عراق بر



کردهای کشورهای پیرامونی گذاشته است. اکنون نخبگان کرد در سیستم حاشیه به دنبال تحقق فدرالیسم هستند، چرا که مدل شمال عراق با کارکردهای خودش یک جذابیتی را ایجاد کرده است. این سیستم هم به درخشندگی ارزش‌های تاریخی و باستانی قوم کرد کمک کرده و هم کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی داشته که مطلوب کردهاست و در دو حوزه ساختار و عملکرد مقبولیت پیدا کرده است. حتی حزب پ.ک.ک. نیز پذیرفته که در درون سیستم ترکیه زندگی کند درحالی که قبلاً قائل به استقلال بودند. عبدالله اوجالان هم اخیراً اندیشه کنفدراسیون کرد را مطرح نموده و پذیرفته که در درون مجموعه ترکیه باشند. یعنی فدرال‌ها با هم متحد شوند. البته در شرایط فعلی و موجود اتحاد این کنفدرال‌ها امکان‌پذیر نیست. کردشناس‌های اروپا و حتی ایران معتقدند که منطقه شمال عراق یک موقعیت الگو برای کردها پیدا کرده است. آنها معتقدند سیستم شمال عراق توانسته لیبرالیسم اقتصادی را توسعه دهد و شمال عراق را با سیستم جهانی پیوند زند و از این طریق روند توسعه را سرعت بخشیده است.

در یک جمع‌بندی کلی سیستم‌های ملی منطقه، سیستم حاشیه را منبع تهدید می‌دانند و نگاه منفی به آن دارند. اساساً کردستان یک فضای جغرافیایی است که همیشه خودش را در انزوای ژئوپلیتیکی دیده است. هر وقت یک ملت، دولت و یا یک فضای جغرافیایی احساس کند در محاصره قرار دارد و از سوی همسایگانش تهدید می‌شود، رفتار طبیعی‌اش این است که دنبال یار استراتژیک بگردد و غالباً در ماورای حلقه محاصره‌یاران استراتژیکش را پیدا می‌کند و با آنها پیوندهای استراتژیک برقرار می‌کند. کردها به‌خصوص در دو قرن اخیر خودشان را در انزوای ژئوپلیتیک احساس کرده‌اند و رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی کرد تکیه کردن به قدرت‌های جهانی بوده است. هر زمان که حمایت جهانی از کردها وجود داشته است، فعالیت آنها تشدید شده و هر موقع حمایت‌های جهانی سلب شده، تحرکات آنها از بین رفته است. در شرایط فعلی نیز، حامی دولت شمال عراق، سیستم بین‌المللی و قدرت امریکاست، اگر این حمایت برداشته شود شمال عراق فوراً از هم فرومی‌پاشد. اکنون کردستان از طریق سیستم رسانه‌ای به دنیا متصل است. هر حادثه کوچکی که در این منطقه اتفاق بیفتد در رسانه‌ها انعکاس پیدا کرده و سیستم



جهانی به آن واکنش نشان می‌دهد. مسئله احساس خودآگاهی قومی در بین کردها در سایه تبلیغات وسیعی که صورت گرفته اکنون رو به رشد است و ارزش‌های قومی می‌درخشند. کردها در پاریس عید نوروز را در سال ۲۰۰۶ برگزار کردند و ۱۴ نهاد کردی از سازمان‌های غیردولتی تا نهادهای غیرسیاسی با هم از چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه متشکل شدند تا این جشن را برگزار کنند. این نزدیک‌سازی و وفاق، رشد اندیشه خودآگاهی قومی را تقویت می‌کند.

کردهای عراق در تشکیل حکومت جدید (بعد از سقوط صدام) خواهان به‌دست‌گیری یا تأثیرگذاری بر روی چهار پست حساس در حکومت عراق بودند. این پست‌ها شامل پست اول و دوم حکومت و همچنین وزارت دفاع و ریاست ستاد ارتش عراق بودند. تصدی این پست‌ها توسط اشخاصی ضدکرد به‌شدت با مخالف آنها روبه‌رو شد. ترکیه تمایلات کردهای عراق جهت تصدی این پست‌ها را تهدیدی علیه خود می‌دانست، از طرف دیگر طالبانی، بارزانی، مجلس اعلا و دیگر معارضان عراق، طرفداران استقرار نظام فدرالی در عراق بودند. تنها اختلاف آنها بر سر نوع نظام فدرالی می‌باشد. مجلس اعلا طرفدار فدرال اداری است، اما کردها خواهان فدرال جغرافیایی بودند. ترکیه استقرار نظام فدرالی در عراق و انتخاب کرکوک به‌عنوان پایتخت را اوج تهدید علیه خود می‌داند.

تحولات کلی حکایت از این دارد که کردها در سه گام به‌دنبال اهداف خود می‌گردند: ابتدا خودمختاری، سپس تشکیل نظام فدرالی و در نهایت تشکیل دولت مستقل کردی، هرچند با وجود شرایط فعلی حتی طالبانی و بارزانی چنین مسئله و هدفی را شدیداً تکذیب می‌کنند ولی ترکیه نسبت به این قضیه آگاهی کامل داشته و به‌شدت نگران است.

آنکارا به‌غیر از مسئله تجزیه‌طلبی احتمالی در شمال عراق، نگرانی‌های خود را از اوضاع اقلیت ترکمن در کرکوک مخفی نگه نداشته و بارها اعلام داشته است که در صورت لزوم، حتی به مداخله نظامی دست خواهد زد. ترکمن‌ها وزن جمعیتی خوبی در عراق به‌خصوص در کرکوک دارند. در هر حال با توجه به علایق تاریخی و قومی نمی‌توان تصور کرد که ترکیه در صورت وقوع درگیری‌های قومی بین ترکمن‌ها و کردها در ماجرا دخیل نشود. (Park, 2005: 34-40)

فرجام

امنیتی ساختن مسئله کردها در ترکیه در حقیقت حاکی از نوعی ضرورت و انتخاب جهت‌دار مسئله است. برای خارج کردن یک موضوع از دستورکار طبیعی و عادی به دستورکار فوق‌العاده و اضطراری که استفاده از وسایل و ابزار غیرمعمول را موجه می‌سازد. امنیتی کردن گسترده مسائل باعث ایجاد مانع بر سر راه جامعه مدنی و شکل‌گیری دولتی سرکوبگر و مداخله‌جو می‌شود و به اقتصاد جامعه نیز آسیب می‌رساند. جامعه اقلیتی که از بخش اعظم آزادی‌ها منع شده، می‌تواند به راحتی محملی برای حرکت‌های رادیکال و خشونت‌بار شود و این اتفاقی است که در ترکیه رخ داد. بحران خشونت‌آمیز قومی به‌خصوص در دو دهه اخیر، دولت ترکیه را فلج کرده و یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های چریکی تاریخ را رقم زده و می‌زند. به نظر می‌رسد در حال حاضر امنیت مهم‌ترین مسئله در زمینه ثبات سیاسی ترکیه است که توسط عامل مهمی چون گروه‌های ناسیونالیست کردی به‌خصوص حزب کارگران کردستان موسوم به پ.ک.ک. به چالش کشیده شده است. نیروهای امنیتی ترکیه از پ.ک.ک. به عنوان یک سازمان تروریستی یاد می‌کنند. این‌گونه بحران‌ها نه تنها به عنوان تهدیدی برای حفظ یکپارچگی ترکیه به‌شمار می‌آیند بلکه مشروعیت نظام چه از نظر شهروندان و چه از نظر نظامیان روز به روز با شکست مواجه می‌شود. درگیری بین ترکیه و جنبش کرد، جمهوری ترکیه نه تنها آینده خود بلکه آینده اتباع خود را نیز تباه خواهد کرد. امید است دو طرف درگیر هرچه زودتر به عواقب این قضیه پی برده و درصدد حل مسالمت‌آمیز آن و جست‌وجوی یک راه‌حل سیاسی برآیند. *



منابع

الف - فارسی

بوزان، باری (۱۳۸۰)، «تحول در مفهوم امنیت بین‌المللی، جامعه بین‌الملل و امنیت بین‌الملل»، ترجمه کابک خیبری، *فصلنامه فرهنگ و اندیشه*، سال اول، شماره سوم و چهارم.

حافظ‌نیا، گفت‌وگوی علمی (۱۳۸۶)، *تأثیرات ژئوپلیتیکی کردستان عراق بر امنیت کشورهای پیرامونی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش پژوهشی.

شریف، وانلی، عصمت و نازدار، مصطفی (۱۳۷۲)، *کردها*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزبهان.

مؤمنی، میرقاسم (۱۳۸۴)، *مردم‌شناسی کردها، کتاب آسیا ۴*، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

نصری، قدیر (۱۳۸۱)، «مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین علمی»، *فصلنامه مطالعات دفاع امنیتی*، سال نهم، شماره سی‌وسوم.

ب - لاتین

<http://www.kurdistanblog.blogspot.com/2005/06/worlds-medias-against-kurds.html-23k>.

<http://www.turkey.org/pressreleas/arsiv/2003>.

<http://en.wikipedia.org/wiki/Kurdistan-Workers-party>.

Buzan, Barry and Weaver, Ole (1997), *Liberalism and security: the contradictions of liberal Leviathan*. Accessable at: <http://www.ciaonet.org/wps/buboz/html>.

Buzan, Barry (1999), *People, State and Fear: an Agenda for International Security Studies in the Post War Era*, London: Harvester Press.

Buzan, Barry and Weaver, Ole and de Wilde, Jeep (1998), *Security: A new Framework for Analysis*, London: Lynne Rienner Press.

Cagaptay, Soner and Unver, H. Akin (2007), *Iraqi Kurds and the Turkish-*

Iraqi Memorandum against the PKK (August 21, 2007), available at: <http://www.washingtoninstitute.org/template.cfm?id=2651>.

DEHAP İcin ETA Örneği, available at: <http://www.tumgazeteler.com/?a=221752>.

Guzel, Hasan (2006), *Türkiye'de kurt sayısı nedir?*, available at: <http://www.radikal.tr/haber.php?haberno=194974>.

HAK-PAR's third extraordinary meeting of the party committee, available at: <http://www.kurdistan.nu/english/hakpar.htm>.

Korkmaz, Hasan (2005), *The PKK-US puzzle in Turkey*, available at: <http://goliath.ecnext.com/coms2/gi-0199-4721228/the-PKK-US-PUZZLE-in.html>.

Levent, Muhammad, *Hizbullahin cikisi ve faaliyetler*, available at: www.ikadimdergisi.com/140/gundem-Muhammed.htm.

List of Sezar Amnesty Recipients Terror-based, available at: www.todayszaman.com/tz-web/detaylor.do?Load=datay&Link=107380.

Martin, Lenore and Keridis, Dimitris (2004), *The Future of Turkish Foreign policy*, London: The MIT Press.

Park, Bill (2005), *Turkey's Policy Toward Northern Iraq: Problems and Perspective*, London: Kings College.

PKK nin yeni adi: KADEK (2002), available at: <http://www.radikal.com.tr/haber.php?haberno=237887>.

Rubbin, Barry and Heper, Metin (2002), *Political Parties in Turkey*. available at: <http://www.amazon.com/gp/reader/0714682470/ref=sib-dp-pt/002-8654166-7606410#reader-link>.

Soysal, Amicam (2003), *Turkey: Facing a New Millennium coping with Intertwined Conflicts*, Manchester University Press.

Türkiye de Kurt Partisi kurduruyor (2004), available at: <http://www.tumgazeteler.com/?a=673997>.